

# • بیچاره مترجمها!

گابریل گارسیامارکز

گفته اند: ترجمه از بهترین راههای مطالعه است. به نظر من ترجمه نه تنها یکی از سخت ترین هنرهاست و حقتش به تمامی اعاده نمی شود، بلکه به درستی نیز ارزشگذاری نمی گردد.

ایتالیاییها ضرب المثل مشهوری دارند: «Traduttore traditore» یعنی مترجم خیانتکار است. معنایش واضح است، مترجم ناخواسته مضمون را تحریف می کند و بدین صورت به نویسنده خیانت می کند. موريس ادگار کواندرو که به نظر من یکی از بهترین مترجمان زبان فرانسه است، در اتوبیوگرافی اش به نکته ظریفی اشاره کرده است که عکس این مدعا را ثابت می کند. به نظر کواندرو، مترجم «میمون» نویسنده است و بدون آنکه بتواند اراده خود را تحمیل کند، مجبور به تقلید از رُست و حرکاتی است که نویسنده در متن به خود گرفته است. ترجمه های کواندرو از نویسندگان جوان امریکای شمالی نظیر فاکنر، دوس پاسوس، همینگوی و اشتاینبک که آن زمان ناشناخته بودند، به دنیای ادبی فرانسه و اروپا، نسلی از نویسندگان را معرفی کرد که نمی توان تأثیرشان را در آثار معاصرین از جمله سارتر و کامو نادیده گرفت. بدین ترتیب کواندرونه یک

خیانتکار، بلکه به صورت یک همکار خوش ذکاوت از آب درآمد. همیشه زحمت چنین مترجمان بزرگی توسط عده ای مغرض نادیده گرفته شده و چند اشتباه قلمی و کوچک آن چنان بزرگ جلوه داده می شود که نابخشودنی به نظر می رسد.

وقتی آدم با قریحه ای اثری را به زبان بیگانه ای می خواند و لذت می برد، در او آرزوی برگردان اثر به زبان مادری گل می کند؛ چون می خواهد لذت مطالعه اثر را با دیگران تقسیم کند.

به احتمال زیاد یکی از پنهانترین و عزیزترین رازهای مارسل پروست آرزوی ترجمه آثار کسی بود که هیچ شباهتی به او نداشت. او آرزو می کرد آثار جان پاسکین را از انگلیسی به فرانسه ترجمه کند. اما هرگز موفق به برآوردن این آرزو نشد.

حالا نیز این آرزو اذیتم می کند تا آثار دو نویسنده ای را که در زادگاهشان از معروفیت چندانی برخوردار نیستند - یعنی مالرو و سنت دوآگزوپری - را ترجمه کنم. به خاطر لذت ترجمه می خواهم دست به این کار بزنم. اما هنوز این آرزو به صورت یک هوس دلپذیر در درونم جا خوش کرده است. اما مدتی است که در اوقات

نادر فراغتم با جان و دل جاکامو لپاردین را ترجمه می کنم.

باورم نمی شود ترجمه همیشه باب دل نویسنده باشد، چون زیر هر کلام و جمله ای معنایی نهفته است که تنها مؤلف از آن خبر دارد.

برای همین در صورت امکان بهتر است نویسنده در ترجمه اثرش اشتراك داشته باشد. به یکی از درخشانترین نمونه ها از این دست می توان به ترجمه بسیار زیبای اولیس به زبان فرانسه اشاره کرد. ترجمه اولیه یا باصطلاح ترجمه خام اثر توسط مورا صورت گرفته است. در مرحله بعد

او همراه با والری لاپرو و خودجویس به ویرایش ترجمه پرداخته اند. بنابراین اظهار نظر متخصصان، در این ترجمه اگرچه کمی از لطافت کار کاسته شده، اما بعد از ترجمه اثر توسط آنتونیون به زبان پرتغالی، آن ترجمه در ردیف بهترینهای تاریخ ترجمه قرار گرفت. برعکس

اینها، تنها ترجمه اسپانیولی اش بسیار آشفته و ضعیف است. آن را یک کارمند آرژانتینی شرکت بیمه به نام سالاس سوتیزات به اسپانیولی ترجمه کرده است. متأسفانه چنین ترجمه ای به دست ناشری چون سانتیاگورودین افتاده و در سال ۱۹۴۰ از چاپ خارج شده است.

ترجمه های عالی و مطالعات ترجمه ای

پرتال جامع علوم انسانی

# • به جز نیمه تاریکی

می شود گفت تمام نویسندگان جوانی که هم‌دوره من بوده و خاستگاهی خرد بورژوازی باورند، گمان می کنند تنها مشکل ادبیات مشکل زیبایی شناسی است. با توجه به گفته این نویسندگان، کتاب بستاری که در ۱۹۵۱ چاپ کرده ام، اثری است صرفاً زیبایی شناسی. در شروع کار ادبیم فقط داستان کوتاه می نوشتیم و نسبت به خودم نیز بسیار سختگیر

در کار آفرینش ادبی من می توان جای پای سه مرحله آشکار را ردیابی کرد: مرحله اول - زیبایی شناسی صرف - که مرحله ای است فوق روشنفکری. مرحله دوم - متافیزیکی - مرحله ای از شروع جستجوی مجرد برای درک سرشت انسان تا رسیدن به ادراکی از مفهوم انسان، زندگی، مرگ و زمان. مرحله سوم، مرحله ای است تاریخی...

خولیو کورتاسار (۱۹۱۴-۱۹۸۴) در میان نویسندگان آرژانتین و امریکای لاتین از جایگاهی ویژه و محبوبیتی بالا برخوردار است. از آثار او می توان به مجموعه شعرهای: اشتراك (۱۹۳۸)، پادشاهان (۱۹۴۹)، رمانهای: بانخت (۱۹۶۰)، بازی (۱۹۶۳) کتاب مندل (۱۹۷۳) و به مجموعه داستانهای کوتاه: آخر بازی (۱۹۵۶)، سلاح مخفی (۱۹۵۹) اشاره کرد.



یکی از شاقترین کارهایی که گاه مجبور به انجام آن می شوم، خواندن آثارم در سه زبان مختلف است. به استثنای آثارم به اسپانیولی، نمی توانم خودم را در آثاری که به زبانهای دیگر ترجمه شده اند بشناسم. البته باید اعتراف کنم هنگام خواندن یکی دو تا از کتابهایم که گرگوری ریاسنین به انگلیسی ترجمه کرده، بیشتر از اصلشان لذت برده ام. ترجمه های ریاسنین به گونه ای است که آدم فکر می کند یک بار تمام رمان را حفظ کرده و بعد از سطر اول شروع کرده به بازنوشتن آن به زبان انگلیسی.

صادق بودن او به متن اصلی چیزی خیلی فراتر و پیچیده تر از ترجمه جمله به جمله و تحت الفظی است. یکی دیگر از موفقیت های ترجمه ریاسنین نهفته در جمله - مقید به آوردن پانویس نمی کند. در پانویس یکی از صفحات اثری که از من به زبان پرتغالی ترجمه شده، مترجم در برابر «آسترو ملیا» از خود چنین ایضاحاتی آورده گلسی پرورده تحویل گابریل گارسیا مارکز. در حالی که «آسترو ملیا» خود کلمه ای پرتغالی است و جالبتر اینکه برای خیلی ها و یا حداقل برای امریکای لاتینها وجود این گل معلوم است ... □

در خور توجه است. اگرچه ماهیتاً این آثار هر دو یک چیزند، اما خود بکت اصرار داشت آنها یکی نیستند و اثر دوم را نمی توان تنها ترجمه ساده ای از اثر اول دانست، بلکه سخن از آثاری است که به دو زبان مختلف نوشته شده اند.

چند سال پیش بود که با اسرار پیچیده دنیای ترجمه آشنا شدم. آن وقت گراف انریکو سیکونیا - که تا روزهای آخر عمرش با من محشور بود - مشغول ترجمه رمان جنت اثر لسالیسان بود. من که از تحسین کنندگان شعر لیما بودم، نخواستم فرصت آشنایی با رمان ویژه او را از دست بدهم. برای همین تا آنجا که از دستم برمی آمد به سیکونیا کمک کردم، متن را می خواندم و سعی می کردم جاهای تاریک آن را روشن کنم و سیکونیا ترجمه می کرد، درست همین موقع بود که فهمیدم واقعاً هم ترجمه از بهترین راههای مطالعه است.

ترجمه های فرانسوی گوستاو جین آبری و فلنی نیل از رمانهای کنراد نیز در تاریخ از ارزش ویژه ای برخوردارند. نام اصلی این نویسنده مشهور تشودور کنراد گوزه نوسکی بوده و در لهستان به دنیا آمده است. پدرش از مترجمین ادبیات انگلیسی از جمله آثار شکسپیر به شمار رفته است. با اینکه زبان مادری کنراد لهستانی بود، اما از کودکی زبانهای انگلیسی و فرانسه را فرا گرفته و به هر دو زبان می نوشت. می گویند کنراد روزگار مترجمان فرانسوی آثارش را سیاه کرده بود. اما خود هرگز دست به ترجمه آثارش نزد. عجیب است که از میان نویسندگان دوزبانه کمتر کسی را می توان پیدا کرد که به ترجمه آثار خود پرداخته اند ...

آثار نویسنده شهیر ایرلندی ساموئل بکت که اغلب آنها را به دو زبان فرانسه و انگلیسی نوشته،

## رتال جامع علوم انسانی

## گفت و گو با خولیو کورتاسار

آن وقتها زود زود کتک می خوردم؛ گاه از مطها و بعضی وقتها هم از دخترهای همکلاسیم؛ همین عشقها و نرفتها بود که مرا به سوی نوشتن شعر کشانید ... وقتی که هنوز پسر بچه ای بیش نبودم ادگار آلن پو را کشف کردم. در یکی از شعرهایم شیفته گیم را نسبت به او بیان کرده ام. مدام می نوشتم، اما عجله ای برای چاپ نداشتم. تا اینکه هوس چاپ ضایع آمد و مجموعه

شکل می گیرد. مثلاً کجور کاستیر دارای اقتدار استفاده از قدرت زبان در بیان موضوع اثری بود که می خواست بشویسد. اثر ادبی حاصلی است از وحدت موضوع و فرم. اگر این وحدت وجود نداشته باشد، اثر ادبی هم هر کار نخواهد بود.

• چگونه نویسنده شدید؟  
□ من از نه سالگی شروع به نوشتن کرده ام.

بودم، به طوری که آثار بورخس و طرز بیان او (زبان) فوق العاده منجم او را برای خود الگو قرار داده بودم.

• به نظر شما اساس یک اثر ادبی را چه چیز تشکیل می دهد زبان؟

□ نه، نه، قطعاً نه. اگر این چنین بود، ما فقط فرمالیسم و جنگهایی از این نوع را داشتیم. در کار نویسنده اصیل فرم از موضوع و درونمایه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### رتال علوم انسانی

برداشته ام:  
در راه  
کسی نیست  
بجز نیمه تاریکی. ۱

پانویسها:

۱. آلوکار پتیر (۸۰-۱۹۰۴) نویسنده کوبایی و یکی از آفرینندگان رمان نو آمریکایی لاتین.  
۲. پادشاهان اشعار دراماتیک کورتاسار است. بعد از سال ۱۹۳۸ که مجموعه شعرهای کورتاسار به نام اشتراک چاپ شد و با بی توجهی منتقدان مواجه شد، او به سختی به چاپ شعرهای دیگرش راضی شد.  
۳. کورتاسار مدت زیادی از دوران حیانتش را در پاریس گذراند، برای همین منتقدان به دفعات زیاد او را مورد انتقاد قرار دادند که از مسائل لاتین به دور است.

اشتیاهات و پایویگیهای برترش، بیشتر از همگرا  
و با محبتی خاص دوست دارند. رمان ۶۲. مدل  
ساختگی نیز فرزند زشت اما دوست داشتنی من  
به شمار می رود.

■ شما هم نویسنده اید هم شاعر؛ اگر  
مجبور به انتخاب بودید کدام یک را بر دیگری  
ترجیح می دادید؟

□ من شعر را بیشتر از نثر می خوانم. به نظر  
من خواندن شعر اهمیتی کمتر از خواندن نثر  
ندارد. همراه با کار بر روی نثر، همواره برای  
خودم شعر نیز سروده ام. به خاطر شعرهایی هم  
که سروده ام، خجالت نمی کشم؛ اما بر این باورم  
که شعر همانند حرکات عاشقانه، محرمانه است  
و سرد آوردن دیگران از آن ضرورتی ندارد...

دوستانم اصرار داشتند شعرهایم را چاپ  
کنم و بالاخره نیز قانعم کردند تا اینکه برای  
ارضای خاطر ناشران مکزیکی دست نوشته های  
کتاب بجز نیمه تاریکی را برایشان ارسال کردم.  
عنوان کتاب را از شعر یکی از شاعران ژاپن

شعرهایم را با «تخلص» به چاپ سپردم.  
مجموعه شعر پادشاهان<sup>۱</sup> در ۱۹۴۹ به چاپ  
رسید. من در آن موقع سی و پنج ساله بودم.  
■ در کار آفرینش ادبی شما چه کسانی تأثیر  
داشته اند؟

□ به طور همه جانبه ای می توان در مورد  
تأثیر سوررئالیستهای فرانسه حرف زد. من با  
ادبیات معاصر از طریق آنها آشنا شدم. بی شک  
ادگار آلن پو در کارهای من تأثیر داشته، اما از همه  
بیشتر استرن و فیلدینگ و اسمولت و بودلر و  
استاندال و مریمه و فلویبر و بالزاک تأثیر داشته اند.  
... به رغم اینکه اینها همیشه با قلب و  
خاطراتم به بوینوس آیرس برگشته ام و خود را یک  
آرژانتینی تمام عیار به حساب می آورم.

■ کدام اثرتان را بیشتر از همه می پسندید؟  
□ نزدیک به هشتاد داستان کوتاه و رمان  
همانند بازی نوشته ام و اصلاً هم پشیمان  
نیستم... کتاب فرزند نویسنده است و معمولاً  
والدین، یکی از بچه هایشان را بدون توجه به